

درسگفتار تأثیر دین در منش آدمی، جلسه پنجم

استاد مصطفی ملکیان ، ۷۱-۱۳۷۰

۳. رضایت از کاری که انجام می‌دهیم، ترس از مرگ را کاهش می‌دهد^۱

سومین راهی که ادیان به‌منظور کاهش ترس از مرگ، پیشنهاد می‌کنند، این است که تعلیم می‌کنند، اگر شما از کاری که می‌کنید، راضی باشید، ترس از مرگ در شما کم می‌شود. از لحاظ روان‌شناختی اگر شما چنان زندگی کنید که می‌دانید آن زندگی، زندگی خوبی شد، ترس از مرگ در شما کم می‌شود. ما پیرو هر دینی که باشیم، یک زندگی آرمانی داریم و یک زندگی بالفعل.

تمایز زندگی آرمانی از زندگی بالفعل و ارتباطش با مرگ‌اندیشی

زندگی آرمانی، زندگی است که ما مطلوب می‌دانیم، البته بسته به اینکه ما طرفدار چه دین و آیینی باشیم، زندگی آرمانی ما فرق می‌کند؛ اما زندگی بالفعل آنی است که خودمان در حال انجامش هستیم.

همیشه انسان در درون خودش، بین زندگی آرمانی و زندگی بالفعل خویش، در حال مقایسه است. ادیان می‌گویند: انسان در درون خودش هرچه فاصله این دو زندگی را بیشتر احساس کند، ترسش از مرگ بیشتر می‌شود و هرچه این فاصله را کمتر احساس کند، ترسش از مرگ کمتر شود.

ممکن است شما بگویید به این دلیل است که در حالت اول، احساس می‌کند گناهکار است و در آتش جهنم خواهد سوخت و در نتیجه ترسش از مرگ، بیشتر می‌شود. نه این نیست، این تلقی فقط برای افرادی است که به جهنم و بهشت معتقدند؛ اما ممکن است کسی اینها را هم قبول نداشتند باشند، ولی باز هم وقتی بین زندگی بالفعل و زندگی آرمانی آنان فاصله می‌افتد از مرگ می‌ترسند. این علت دیگری دارد که مهم‌تر است.

۱. ویراستار: راضیه زینلی، دانشجوی دکتری فلسفه دین

ما از لحاظ روانی چنان هستیم که هر وقت نعمتی در اختیار ماست و بعد از دست می‌دهیم، غم داریم و این هم به خاطر این است که احساس می‌کنیم عمده استفاده‌ای که از این نعمت می‌توانستیم بکنیم، نکرده‌ایم و از حسرت می‌سوزیم. این نکته‌ای است که ادیان به ما آموخته‌اند و قبلاً کسی آن را به ما نیاموخته بود.

اگر ما از نعمت تا آنجایی که می‌توانیم استفاده کنیم، از دست دادن نعمت برایمان آن قدر مشکل نیست. در مورد عمر نیز همین طور است. در هنگام مرگ، وقت به عقب باز می‌گردیم، می‌بینیم بسیاری از اوقات را از دست داده‌ایم؛ یعنی عمر را صرف کاری که نباید کرده‌ایم؛ به عبارتی عمر را صرف گناه کرده‌ایم. اگر کسی زمانی که به گذشته خودش بازمی‌گردد، ببیند کمال استفاده را از عمرش کرده و هیچ حرکتی را از دست نداده است، مرگ برایش آسان شود.

فاصله انداختن میان زندگی آرمانی و نه زندگی بالفعل، می‌شود گناه انجام دادن و اگر ما این کار را بکنیم، گناه کرده‌ایم؛ بنابراین از مرگ می‌ترسیم. حتی افرادی که به بهشت و دوزخ عقیده ندارند، به همین دلیل از مرگ می‌ترسند. هر کسی که مطابق زندگی آرمانی خودش، عمل کرده است، همین دنیا در بهشت است و هر کس مطابق آن عمل نکرده است، همین دنیا در جهنم است. هر کس هر وقت به اعمال گذشته خود می‌نگرد، اگر ببیند مطابق آنچه باید می‌کرده، عمل کرده خوشحال می‌شود و پاداش خودش در همین دنیا می‌بیند؛ ولی اگر ببیند مطابق آنچه باید عمل می‌کرده، عمل نکرده، غمگین می‌شود و در همین جا در دوزخ است. این قضیه از قضایای وجدانی است و دلیلی برای صحت آن نداریم؛ بلکه آن را وجدان می‌کنیم. کسانی هستند که در سال‌های آخر عمر، اشتیاق شدید به مرگ دارند و این به این دلیل است که خوب زندگی کرده‌اند، مطابق زندگی آرمانی خودشان زندگی کرده‌اند.

اما اثر دومی که دین بر ما دارد، در باب «رنج» است که بعد از ترس از مرگ، آن را مطرح می‌کنیم. ادیان رنج زندگی این جهانی را انکار نمی‌کنند؛ اما آن را برای ما قابل تحمل می‌کنند و این اثر مثبتی است که در منش ما می‌گذارد.

چرا انسان‌ها رنج می‌برند؟

در باب رنج، چند مسئله است:

۱. چرا انسان‌ها رنج می‌برند؟ چرا انسان‌ها نمی‌توانند بدون رنج، زندگی کنند؟

۲. چرا انسان‌ها مساوی رنج نمی‌برند؟ چرا به صورت نایک‌نواخت رنج می‌برند؟

۳. چرا رنج‌ها، بدون پاداش می‌ماند؟

ادیان در باب هر سه سؤال، تعلیماتی دارند که رنج‌ها را برای ما قابل هضم‌تر می‌کند. اولاً در باب اینکه چرا ما انسان‌ها رنج می‌بریم، ادیان تعلیماتی که می‌دهند از این قرار است:

۱. بسیاری از رنج‌ها، خواسته خودتوست.

اولین نکته‌ای که به ما می‌گویند این است که بسیاری از رنج‌ها، یک سلسله مقدماتی دارد که هر انسان‌ها می‌داند که اگر این مقدمات حاصل شوند، آن رنج را خواهند برد. انسانی که این را می‌داند، خودش این مقدمات را تحصیل می‌کند. این انسان، رنج خودخواسته می‌برد، پس این رنج‌ها قابل اجتناب است؛ پس تو باید از آنها اجتناب کنی. اگر اجتناب نکنی، چه کسی را نکوهش و سرزنش می‌کنی؟

س: چگونه است انسان با اینکه می‌داند این مقدمات رنج را می‌زاید، این مقدمات را فراهم می‌کند؟

ج - یکی از علل این حادثه «استعجال» و «شتابزدگی» اینان است. این شتابزدگی در همه ادیان نکوهیده شده است. در هر شتابزدگی من به دنبال یک مطلوبی هستم. این مطلوب از چند راه، قابل تحصیل است. بعضی راه‌ها زودتر مرا می‌رساند و بعضی راه‌ها دیرتر می‌رساند. ما انسان‌ها می‌آییم و راهی را که زودتر به مطلوب می‌رساند، انتخاب می‌کنیم؛ ولی این راه سبب می‌شود که مقدمات آن رنج، فراهم آید: مثلاً مطلوب O از چند راه قابل دست یافتن است. راه a، b، c وجود داشته؛ ولی راه a از همه نزدیک‌تر است. من با رفتن از راه a، مقدمات رنج را فراهم می‌کنم.

گاهی اوقات علت رسیدن به یک رنج، رسیدن سریع به یک مطلوب نیز بوده است. مطلوب گاهی وقت‌ها چشم ما را کور می‌کند و ما در راهی می‌روییم که رنج به‌همراه داده و علت برای رنجی می‌شود.

علت دیگر برای رنج‌های خودخواسته

اما گاهی اوقات رنج، علت دیگری نیز دارد. ما گاهی اوقات آنچه را که بالمال سودمند است، با آنچه فعلاً سودمند است، معاوضه می‌کنیم. فرق است میان مصلحت و خوشایند، فرق است میان مصالح آدمیان و خواسته‌های آنان. گاهی اوقات چیزی من حیث‌المجموع برای ما نفعی ندارد، اما چون علی‌الغالبه نفعی دارد آن را اخذ کنیم و برعکس گاهی چیزی من حیث‌المجموع برای ما نفعی دارد؛ اما چون علی‌الغالبه، نفعی ندارد آن را ترک می‌کنیم.

تفاوت خواسته و مصلحت

ادیان می‌گویند انسان‌ها را نباید با خواسته‌هایشان رها کرد، باید انسان‌ها را به سوی مصالحشان کشاند. ما میان مصلحت خودمان و خوشایند خودمان، عادتاً خوشایندها را برمی‌گزینیم و این باعث رنج می‌شود. علت دیگر برای رنج‌های خودخواسته این است که ما در محاسبه میان دو امر، خطا می‌کنیم: در اینکه آیا اولی را انجام دهم یا دومی را انجام دهم، خطا می‌کنیم. خطا یعنی چیزی که ما می‌توانستیم از آن احتراز کنیم، می‌توانستیم این خطا را نکنیم.

معمولاً این دسته رنج‌ها، معلول ۳ علت هستند.

۲. بسیاری از رنج‌ها، اقتضای زندگی این جهانی است.

زندگی بدون این رنج‌ها، امکان‌پذیر نیست. این رنج‌ها، رنج‌هایی است که هر کس زندگی می‌کند، از آن‌رو که زندگی می‌کند، این رنج‌ها را متحمل می‌شود، مانند پیری.

این رنج‌ها اولاً عمومیت دارند و چون عمومیت دارند، معمولاً قابل تحمل هستند. ثانیاً ادیان می‌گویند این رنج‌ها را با یک سلسله دستورالعمل‌های خاص می‌توان تخفیف داد یا زائل کرد.

۳. رنج‌های که برای ساخته شدن انسان، ضرورت دارد.

رنج تنهایی، رنجی است که برای ساخته شدن ما ضرورت دارد. اگر انسان‌ها چنان بودند که تنهایی را احساس نمی‌کردند، از ساخته شدن محروم شده بودند.

در پاسخ به این سؤال که چرا انسان‌ها رنج می‌برند، ادیان ۳ پاسخ داده‌اند: اول آنکه بعضی از رنج‌ها، حاصل اعمال نادرست خود ماست. دوم آنکه بعضی از رنج‌ها، طبیعی و تکوینی است، سوم آنکه این رنج‌ها برای آزمایش است، همان ۳ دسته که توضیح دادیم. در زبان ادیان این‌گونه بیان شده است.

اما سؤال دوم: چرا رنج انسان‌ها نامساوی است؟

رنج‌های دسته اول، نامساوی است؛ چون بعضی از انسان‌ها در نتیجه اعمالشان، آنها را می‌کشند و بعضی از انسان‌ها که آن اعمال را انجام نداده‌اند، نمی‌کشند.

رنج‌های دسته دوم، مساوی تقسیم شده‌اند.

رنج‌های دسته سوم، البته مساوی نیستند، این است که از میان این سه قسم، رنج‌های دسته دوم مساوی‌اند که کاری با آن نداریم. رنج‌های دسته اول هم مشکل ایجاد نمی‌کند؛ اما دسته سوم را چکار کنیم؟ این دسته سوم چرا نامساوی هستند؟ خود من در ایجاد آنها، هیچ تأثیری نداشتم، پس چگونه عدم تساوی آن‌را تحمل کنم؟

اهمیت نحوه مواجهه ما با رنج‌ها

ادیان می‌گویند نحوه مواجهه شما با این رنج‌ها، مهم است. گفته‌اند می‌توان این رنج‌ها را با مواجهه درست، از دو راه از بین برد:

یکی آنکه این رنج‌ها را زمینه کنیم برای آسایش‌های دیگر، دوم آنکه این رنج‌ها را دارای معنا بسازیم. بعضی رنج‌ها مقتنم است از این جهت که موجب جلب نعمت‌های دیگر می‌شود؛ مثلاً یک فوتبالیست پاس خود را از دست می‌دهد و گوشه خانه می‌نشیند و در نتیجه متفکر بزرگی می‌شود.

تقریباً هیچ رنجی نیست که نتواند زمینه برای نعمت بزرگ‌تری بشود.

راه دوم این است که رنج‌ها را دارای معنا کنیم؛ در این صورت رنج بودنش از بین می‌رود. رنج از آن چیزهایی است که مثل درد می‌ماند که اگر احساس نشوند، نیستند نه اینکه هستند، ولی احساس نمی‌شوند. سنگ چیزی است که هست، چه آنکه کسی او را ببیند و ادراک کند و چه آنکه کسی او را نبیند، سنگ موجود است چه مورد ادراک باشد و چه مورد ادراک نباشد. دسته دیگری از موجودات هستند که موجودتشان با مُدرکتیشان دقیقاً مساوی است. اگر

موجود باشند، ادراک می‌شوند و اگر ادراک نشوند، موجود نیستند، مثل درد! درد اگر احساس نشود، وجود ندارد. رنج هم اگر احساس نشود، رنج نیست. اگر رنج دارای معنا شد، احساس نمی‌شود و وقتی احساس شد، دیگر رنج نیست.

در مورد این مباحث، می‌توانید مطالعات زیادی کنید، ما مختصراً بیان کردیم.

در باب اینکه چگونه رنج را می‌توانیم معنا کنیم، در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.